

دالان تنگ آزادی از میان دولت و جامعه می‌گذرد

کنشگران مرزی و حکمرانی در ایران در گفتارهایی از حسین میرزایی محمد فاضلی، احمد میدری، داریوش رحمانیان و مقصود فراستخواه

محسن آزموده

«کنشگران مرزی» مفهومی است که مقصود فراستخواه، پژوهشگر شناخته شده دین و جامعه در ایران ساخته، برای توضیح کنش و عمل آن دسته از اندیشمندان و کنشگران دغدغه‌مند ایرانی که در طول تاریخ پر نشیب و فراز ایران، کوشیده‌اند از کوچک‌ترین فضاها گشوده شده میان دولت و جامعه برای پیشبرد اهداف مترقی خود بهره بگیرند. فراستخواه، این مفهوم را در کتاب «کنشگران مرزی» (نشر گام نو) به تفصیل معرفی کرده است. این مفهوم و این کتاب در جامعه فکری و فرهنگی ایران با استقبال قابل توجهی مواجه شده و تاکنون نقدهای زیادی به آن منتشر شده است. اتاق فکر مسائل اجتماعی معاونت پژوهشی فرهنگستان علوم نیز در اولین نشست خود در کارگروه شیوه حکمرانی به نقد و بررسی این کتاب پرداخت. در این جلسه غیر از مولف، دکتر حسین میرزایی، دکتر احمد میدری، دکتر محمد فاضلی و دکتر داریوش رحمانیان حضور داشتند و هر یک دیدگاه‌های خود را راجع به آن بیان کردند.

در میانه «ایوان جامعه و دیوان دولت»

حسین میرزایی: برخی مورخان و فیلسوفان، علم را چیزی جز مفاهیم علمی نمی‌دانند. از این حیث تفاوت علوم، تفاوت میان مفاهیم است. از این منظر رشد علم، رشد این مفاهیم است و در نتیجه وقتی مفاهیمی تازه‌ای پدید می‌آید، افق گشایی‌هایی صورت می‌گیرد. مثلاً مفهوم کاپیتال (سرمایه) عمدتاً یک مفهوم اقتصادی بود، اما بعداً با

طرح مفهومی چون سرمایه فرهنگی و سپس سرمایه اجتماعی گشایش‌های زیادی در حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایجاد کرد. از این حیث ویژگی مهم کتاب دکتر فراستخواه آن است که یک مفهوم مهم و بدیع، یعنی «کنشگران مرزی» را مطرح می‌کند و نگاه تازه‌ای را به جامعه و تاریخ ایران ممکن می‌سازد که شواهدی در تاریخ معاصر ایران دارد. خوشبختانه طی 10 سال گذشته به تاسی از دکتر فراستخواه و درباره این مفهوم مقالات و پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده است. مفهوم مهم و بدیع دیگری که دکتر فراستخواه طرح کرده، «تاریخ میان» در کنار «تاریخ کلان» و «تاریخ خرد» است.

از دیگر ویژگی‌های این اثر نقد «سرمشق فقدان» است که در رویکرد نظری به جامعه ایران به کرات وجود دارد، خواه کسانی که راجع به استبداد سخن گفته‌اند یا آنها که درباره جامعه کوتاه‌مدت حرف زده‌اند یا نظریه پردازانی که از عقب ماندگی بحث کرده‌اند یا بحث خلیقات ایرانی و ... این سرمشق فقدان بیش از آنکه انگیزه بخش باشد، تلخ و رمق‌گیرنده است. در مقابل ویژگی کار دکتر فراستخواه امید و تاکید بر سازوکارهایی است که در جامعه ایران وجود داشته و هست و از آن می‌توان با استفاده از تعبیر سفرنامه‌نویسان خارجی درباره جامعه ایران به عنوان «نبوغ بقا» یاد کرد. فراستخواه درباره این کتاب می‌نویسد «مفهوم کنشگران مرزی در یک زایمان پردرد ذهنی مولف در نوعی درماندگی نیمه دوم دهه هشتاد متولد شده است. «جامعه ما برای نقد آن درماندگی به این نگاه به شدت نیازمند است. باورم این است که آنچه در جامعه‌شناسی ایران می‌تواند به ما کمک کند، جامعه‌شناسی تاریخی است و این اثر از این جهت ارزشمند است. اتفاقاً مباحث سرمشق فقدان هم از دل جامعه‌شناسی تاریخی درآمده است. به عبارت دیگر حوزه و روش‌های کمی در زایش نظریه سترون است. البته نمی‌توان نقش جامعه‌شناسی پوزیتویستی را به کلی انکار کرد، اما آنچه در تولید نظریه اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌تواند کمک کند، رجوع به تاریخ است و تجربه جامعه‌شناسی کلاسیک هم این موضوع را نشان داده است. متأسفانه به رغم تلاش‌های ارزشمندی که صورت می‌گیرد، از این مهم غفلت داریم. اگر قرار است نظریه‌ای درباب فهم جامعه ایرانی و سازوکارها و مسائل و برون رفت‌ها پدیدآید، چاره‌ای جز رجوع به این منظر نیست. نظریه کنشگران مرزی دکتر فراستخواه هم از این جنس است، یعنی از یک تبار تاریخی بهره گرفته و از ظرفیت‌های تاریخی استفاده کرده است.

من در مواجهه با این کتاب غیر از آنچه گفته شده، به گوینده و

شخصي هم كه آن را گفته توجه مي‌كنم. دكتر فراستخواه به عنوان روشنفكرو انديشمند منتقد و نوانديش معاصر ديني و منتقد قدرت شناخته شده است. اينكه كسي كه كارش نقد قدرت بوده، وقتي به نظريه كنشگران مرزي مي‌پردازد، ارزشي دو چندان دارد و گره گشايي و احترام به كساني است كه در ميانه «ايوان جامعه و ديوان دولت» براي كمك به کشور و خروج از بن‌بستها تلاش مي‌كنند.

جامعه شناس

توازن دولت و جامعه: دالان تنگ آزادي

احمد ميدري: دكتر فراستخواه در اين كتاب به يك مساله در ايران در حوزه اندیشه پرداخته و به دنبال جاگزيني براي نظريه‌هاي مرسوم و غالب در ايران در حوزه‌هاي جامعه‌شناسي، اقتصاد، ارتباطات و ... است. ايشان معتقدند ما در چارچوب سرمشق فقدان اسير نظريه‌هاي ستبر سترون هستيم، نظريه‌هاي بزرگ و با شكوه، اما نازا و عقيم و فلج‌كننده كنشگران ايراني در حوزه دانشگاه و سياست. اين كتاب به دنبال آن است كه كنشگري را به جامعه بازگرداند و بنا بر اين به جاي توصيه‌هاي مرسوم به دولت‌ها و مسوولان، خطابش به جامعه و مردم و دانشگاهيان و تكتك ايرانيان است. در كتاب لااقل به 6 نظريه بزرگ اما نازا و عقيم اشاره ميشود كه به خصوص بعد از انقلاب در دانشگاه‌ها حاكم بوده و در سطح كنشگري هم بازتاب‌هاي عميق داشته است: 1. نظريه استبداد ايراني و استبداد شرقي، 2. نظريه عقب ماندگي، 3. ايران جامعه کوتاه مدت، 4. امتناع جامعه ايران از عقلانيت، 5. امتناع برنامه‌ريزي در ايران، 6. خلكيات ايراني مانع توسعه. اصل كتاب ربط تئوري كنشگران مرزي با 16 نظريه مطرح شده در آن است. دكتر فراستخواه مي‌كوشد ديدگاهي متفاوت از رابطه دولت و جامعه ارايه بدهد. اگر بتوانيم اين 16 نظريه را در يك كليت با هم مرتبط كنيم، آن زمان كنشگري ما در همه حوزه‌ها عوض ميشود. نمونه‌هايي كه ايشان از تاريخ ايران ذكر کرده‌اند، مصاديقي از قله‌هاي كنشگري مرزي هستند، در حالي كه كنشگران مرزي محدود به اين افراد نيستند. در كتاب به صراحت گفته ميشود همه كارمندان دولت و افراد جامعه اين قابليت را دارند كه كنشگر مرزي باشند، به شرط آنكه نگاه ما به رابطه دولت و جامعه تغيير كند. به تعبير اقتصاد ما درگير جامعه منفعل و دولت فعال هستيم و كتاب مي‌كوشد اين عدم توازن را به جامعه فعال و دولت فعال تبديل كند. اين تحولي بزرگ در اندیشه توسعه اقتصادي است. در اندیشه‌هاي رايج اقتصاد سياسي دولت را نهادي مي‌دانند كه بايد از شر آن اجتناب كرد و مساله اصلي

مهار قدرت است. یکی از فرض‌های کتاب آن است که ما دولت فعال را می‌خواهیم، اما مساله اصلی آن است که چگونه می‌توانیم جامعه را تقویت کنیم. به تعبیری دالان تنگ آزادی از توازن دولت و جامعه قدرتمند ساخته می‌شود. دولت ضعیف در زمان جامعه قوی به هرج و مرج بدل می‌شود و دولت قوی، وقتی جامعه ضعیف است، به استبداد و خودکامگی منجر می‌شود. اما این هدف چگونه حاصل می‌شود؟ باید به جای نگاه هرمی به قدرت، آن را شبکه‌ای در نظر گرفت یعنی همه ما صاحب قدرت هستیم و هیچ قدرت لایتناهی وجود ندارد. همچنین بخش‌هایی از دولت که هدفشان مشروعیت دادن به آن و ارتباط با جامعه است، باید تقویت شوند، دیگر اینکه به جای توجه به ساختارها، باید به میدان‌ها توجه کنیم، فضا‌هایی که در آنها نیروهای متکثری وجود دارند که از منابع قدرت استفاده کنند. ما باید به جای خودتاییدگری و مظلوم نمایی، به خوددلال‌گری و مسوولیت‌پذیری پردازیم. در حالی که کتاب نشان می‌دهد ایرانیان از میدان‌های قدرت استفاده کرده‌اند تا بتوانند آن چیزی را که برای حفظ نظام اجتماعی ایران لازم بوده، بر کسانی که بر ایران حکومت می‌کردند، تحمیل کنند و منافع جامعه را با منافع حاکمان پیوند بزنند. بر اساس این سیاست‌ورزی ما به سمت رئالیسم عاملانه می‌رویم، یعنی در عین واقع‌گرایی از خود سلب مسوولیت نمی‌کنیم. آنچه ما را به سرمشق فقدان سوق داده، گونه‌ای از رمانتیسم است، در حالی که باید با نگاهی واقع‌گرایانه به سمت جامعه و دولتی فعال حرکت کنیم، تا هم نظم و ثبات را داشته باشیم، هم بتوانیم به آرمان‌های مقدس خود دست پیدا کنیم.

اقتصاددان

کنشگران مرزی، کتاب امید

محمد فاضلی: به نظر من سخن مرکزی این کتاب این است که جامعه ایران در طول تاریخ کمابیش با قوای نهادی وجود داشته و در برابر دولت به کلی مسلوب‌الاختیار نبوده است. نیرو‌هایی در آن فعال بودند و جامعه فقط در شکل يك نظم تخت استبدادی دیده نمی‌شود. سطوح میانی قدرت را در ایران نباید نادیده بگذاریم، قدرت‌های ریزتر در این سطوح میانی به صورت موروثی نسل به نسل منتقل می‌شد. سه نگاه به تاریخ می‌توان داشت: 1. مایکروهیستوری یا تاریخ جزئی نگر، 2. تاریخ کلان یا ماکرو هیستوری که به روایت کلان تاریخ می‌پردازد و قدرت‌ها و ساختارهای بزرگ سیاسی و اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهد، 3. تاریخ میانی که به جایی میان خرده کنش‌های آدم‌ها و ساختارهای

کلان توجه می‌کند. کتاب کنشگران مرزی، در این دسته قرار می‌گیرد. به تاریخ ایران هم دوگونه می‌توان نگریست: 1. تاریخ سیاه ایران که سراسر استبداد و بلاهت سیاسی است و در آن قدرتی حاضر است که به کسی قدرت نفس کشیدن نمی‌دهد، 2. تاریخ خاکستری که در آن نه سیاهی مطلق استبداد هست، نه سفیدی توهم و خوشبینی. کتاب کنشگران مرزی در این دسته دوم قرار می‌گیرد. به همین دلیل آن را می‌توان کتاب امید خواند.

آزادی محصول به توازن رسیدن قدرت جامعه و حکومت است. این به توازن رسیدن در میدان‌های قدرت متفاوتی امکان پذیر است و حکومت اگرچه می‌کوشد بر همه عرصه‌ها و کنش‌ها سیطره پیدا کند، اما نمی‌تواند. به این معنا کتاب کنشگران مرزی، تاریخ نتوانستن حکومت هم هست. در کنار آن تاریخ توانستن سطح میانی هم هست. این سطح میانی همان کنشگران مرزی هستند که فراستخواه برخی از آنها را متمایز می‌کند، مثل تجار، بازرگانان، روحانیت، عالمان و دانشگاهیان. حرف کتاب آن است که جامعه ایرانی در این میدان‌ها قدرت پیدا کرده است. این نکته را علی جنادله هم در رساله دکترایش نشان داده که تاریخ ایران سیاه نیست و قدرت، قدرت مطلقه و خودسر هست، اما توتالیتر نیست و هیچگاه قادر نبوده همه‌چیز را تحت کنترل بگیرد. از این حیث کتاب کنشگران مرزی، کتاب راهنمای تولید قدرت در سطح میانی است.

در میدان‌های قدرتی که کتاب تشریح می‌کند، کنشگران مرزی با قدرت این کارها را کردند: 1. تحدید قدرت، 2. تلطیف قدرت، 3. تهدید قدرت، 4. مولدسازی قدرت. البته در برخی جاها هم زورشان به قدرت نرسیده و کتاب هم به شکست‌های کنشگران مرزی پرداخته است.

ما در تاریخ معاصر ایران دو کنش و يك نیرو داشتیم: 1. کنش انقلابی مثل مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب 57 و 2. کنش برای اصلاحات در قالب‌های مختلف مشابه کاری که کنشگران مرزی انجام دادند که اگرچه در بسیاری موارد سرنوشت‌های تلخی داشتند، اما دستاوردهایی هم داشتند. اینها سازندگی‌های این تاریخ هستند که این آدم‌های تلخکام با حسرت به گور رفته انجام دادند. در کنار این دو کنش، يك نیرو هم بوده که مردم در آن نقشی نداشتند، یعنی منازعات و مناقشات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک یا تاریخ نامقدر به قول عجم اوغلو.

ساختن از طریق کنش‌های مرزی خوانش خاکستری‌ای است که فراستخواه از

آن آرایه می‌کند. همچنین برای اولین بار است که می‌بینم مورخی در ایران ترکیب شبکه آدم-اشیا را از نظریه لاتور می‌گیرد و در ایران توسعه می‌دهد. از نظر فراستخواه، کنشگر مرزی کسی است که همواره صلح تا حد امکان برایش بهتر از جنگ است. کنشگر مرزی می‌کوشد دلیری‌اش غیرعصبی باشد نه آنتاگونیستی، ستیزش متخاصمانه نباشد، بلکه با هم‌وردی آزادمنشانه و مجادله جدی اما صلح‌آمیز و نقد مسالمت‌آمیزی همراه باشد. هدفش دست یافتن به راه‌حلی دو جانبه و چند جانبه است. و بر به جوانان آلمان زمان خود توصیه می‌کرد، در عرصه اندیشه هر قدر می‌توانید نقاد باشید، اما در عرصه سیاست عملی بدانید که باید صبور بود و در واقعیت‌های زمخت سیاست اندک اندک چکه کرد، نه با دست‌پاچگی و بلندپروازی و شعار.

جامعه شناس

خلاص شدن از شر کلان روایت ها

داریوش رحمانیان: کتاب کنشگران مرزی بسیار پر مساله است و نویسنده با ژرفنگری و احاطه و اشراف مثال زدنی تاریخ ما را کاویده است. پاره‌ای از مباحث کتاب خود می‌توانند موضوع چند کتاب مستقل باشند، مثل بحث راجع با عکاسی و تاثیرش در گشودن فضاها مرزی. ما مشکلی عمیق در نگاه‌مان به تاریخ داریم و باید با آن درگیر شویم. زیرا روایت و فهم و حافظه تاریخی، نه فقط کیستی و هویت بلکه کل وجود ما را می‌سازد. کنش ما متأثر از فهم ما از تاریخ گذشته است. فهم هر ملتی از گذشته خودش در وضعیت کنونی او تاثیر قطعی دارد. در مورد فرد همچنین است. حافظه امری ثابت نیست، بلکه ما نسخه‌های گوناگونی از حافظه داریم.

اهالی تاریخ را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: 1. آنها که تخصص و حرفه‌شان تاریخ است، 2. متخصصان بیرونی که به صورت تخصصی تاریخ نخوانده‌اند، اما نگاه و روش و درگیری‌شان تاریخی است. مورخ را می‌توان به مثابه صفت هم به کار گرفت، یعنی می‌توان نوعی مورخیت در شان وجودی آدم‌ها لحاظ کرد. مورخیت درجه و مراتب دارد و دکتر فراستخواه به مراتب از بسیاری از متخصصان تاریخ، مورخ‌تر است. برای نقد تاریخ نگاری ایران معاصر ناچاریم که به مباحث نظری و مفهومی بپردازیم. با کمال تاسف هنوز در درون رشته، گفتمان سنتی غلبه دارد. در گفتمان سنتی نوعی نظریه هراسی و نظریه‌گریزی و نظریه ستیزی هست و آن را لغزشگاه می‌دانند و می‌گویند نظریه خود را بر روایت ما از تاریخ تحمیل می‌کند.

اما ما مدافعان تاریخ انتقادی معتقدیم که برای مخالفت با نظریه، باید آن را آموخت و دانست، چنان که سقراط می‌گفت برای مخالفت با فلسفه، باید فلسفه دانست. ما در مورد تاریخ نظری دچار سوء تفاهم‌های عجیب و غریب هستیم. آثاری چون کتاب کنشگران مرزی غنیمت محسوب می‌شود و انتشار چنین آثاری يك جور حادثه در تاریخ تاریخ‌نگاری ما است.

ما ایرانیان در تاریخ‌نگاری‌مان آفتهایی داریم که روایت امثال دکتر فراستخواه، رویاروی این آفتها قرار می‌گیرد، یعنی به ما کمک می‌کند از این آفتها بتوانیم گذر کنیم. ایدئولوژی‌زدگی، قدرت‌زدگی، حکومت‌زدگی، سیاست‌زدگی، عوام‌زدگی و ... برخی از این بیماری‌ها هستند. یکی از این بیماری‌ها نظریه زدگی است، یعنی ساختن و کار بستن نظریه به مهارت و باریک‌بینی علمی نیاز دارد. نظریه‌زدگی حالتی است که مفاهیم را از ابزارگونگی آنها خارج می‌کند و به جای واقعیت می‌نشیند.

هر چه به زبان می‌آید، به زیان می‌آید. بسیاری از روایت‌های تاریخی ما کلیشه‌ای است. يك مساله بسیار پر اهمیت این است که ما با حقیقت به تعبیر دکتر فراستخواه به عنوان امر میان سر و کار داریم. یعنی حقیقت این است که حقیقتی که به‌طور کامل قابل دسترسی باشد و ثابت تفسیر شود، وجود تاریخی ندارد. تاریخ، قلمرو بی‌نهایت گسترده‌ای است که تن به هیچ‌گونه فهم قطعی نخواهد داد. بحری است که در کوزه ذهن و زبان ما گنجایی ندارد. کنشگران مرزی به عنوان يك مفهوم-نظریه در آغاز راه است و باید چکش کاری شود.

دکتر فراستخواه در طرح نظریه-مفهوم کنشگران مرزی و لوازمی که کنارش مطرح شده، روایتی فروتن را عرضه کرده است. او در امر تاریخ متضلع است و در آن غور کرده و به این دلیل امکان آن رخ داده که به سراغ نظریه‌هایی بروند که بر سر ما آوار شده است، مثل نظریه استبداد ایرانی، ایران جامعه کلنگی و کوتاه‌مدت، نظریه زوال یا انحطاط، نظریه توطئه و مفهوم-نظریه‌های دیگر. خلاص شدن از شر این کلان روایت‌های ذات باور با سنجی از کنشی که دکتر فراستخواه پیش گرفتند، شدنی است.

استاد تاریخ

ایران تمدن سنتز است

مقصود فراستخواه: نقد ناقدان بحث کنشگران مرزی باعث می‌شود که از

عامه پسند شدن آن جلوگیری شود. به تجربه زیسته خودم می‌پردازم. من سال‌ها تحقیقات میدانی کرده‌ام و ده‌ها پژوهش انجام داده‌ام که در آنها از نظریه شروع کردم. به نظریه‌های جهانی و علمی باور دارم و از آنها بسیار استفاده کرده‌ام. اما در بحث کنشگران مرزی از نظریه شروع نکردم. درماندگی داشتم و نمی‌توانستم با نظریه‌ها مسائل را صورت‌بندی کنم. من از میدان و داده‌ها و شواهد به یک چارچوب و صورت‌بندی توضیح امر رسیده‌ام. سعی کردم چگونگی و چرایی و چیستی کنشگر مرزی را توضیح دهم. ایران هست چون کنشگری مرزی وجود داشته است. در جامعه ایران میانی هست که آن را حفظ کرده. سعی کرده‌ام نشان دهم که چرا و چگونه کنشگر و عملکرد و فضاهای مرزی شکل گرفته.

مثلا به ویژگی‌های دولت در ایران پرداخته‌ام و نشان داده‌ام که فلسفه وجودی، منابع و نقش دولت در ایران متفاوت بوده است. فلسفه وجودی دولت در ایران در چارچوبه دوگانه خدمت-حقیقت قابل توضیح است. دولت در ایران فقط برای ارایه خدمت نبوده، بلکه خود را نماینده یک حقیقت می‌دانسته و برای خود یک رسالت الهی قائل بوده. در نتیجه در ایران دولت بزرگ و تعیین‌کننده و فعال مایشاء میشود. دوگانه دیگر به منابع مربوط است، منابع در اختیار دولت در ایران خیلی زیاد بوده است. همچنین نقش اجتماعی دولت در ایران مرجعیت بوده نه عاملیت. الان دولت در ایران خود را عامل و کارگزار نمی‌داند بلکه برای خود آتوریت قائل است. وضعیت ژئوپلیتیک در ایران، افسانه دولت می‌سازد، یعنی می‌گوید اگر دولتی نباشد، ایران ویران میشود. در نتیجه دولت نقش امنیتی و رستگاری و جهانی می‌یابد. خلاصه دولت مکانی برای بازیگران نیست و خود یک بازیگر جدی است.

در چنین جامعه‌ای عرصه‌های دولت بزرگ و عرصه‌های بیرون دولت نحیف و کوچک میشوند، مثل عرصه‌های مدنی، صنفی، علمی، آکادمیک، حرفه‌ای، سمنی و ... این محدودیت‌ها سبب میشود کنشگری مرزی در ایران به وجود بیاید. یعنی کنشگران می‌کوشند میان درون و حاشیه دولت فضاهایی پیدا کنند و کنشگری کنند. در نتیجه بیشتر کنشگران در ایران در فضاهای میانی کار کرده‌اند.

ایرانیان به دلیل تاریخ ناامن و پیچیده به تعبیر مرحوم بازرگان روح سازگار داشته‌اند، در نتیجه صور خیال ایرانی متنوع میشود و ایرانیان با آن پسزمینه تمدنی و حافظه فرهنگی میل به ترکیب دارند. ایران تمدن سنتز است. نکته مهم برای من در این کتاب آن است که کنش مرزی تک عاملی پیش نمی‌رفت، بلکه متغیرهای مداخله‌گر هم

بود که گاه آن را تقویت می‌کرد و زمانی تضعیف. در کتاب انواع متغیرهای مداخله را توضیح داده‌ام، مثل متغیرهای شخصیتی. بنابراین کنشگران مرزی ما به دلیل موجبات و زمینه‌هایی، تاکتیک‌هایی در پیش گرفته‌اند. مسیر حرکت آنها خطی پیش نرفته است. خروجی‌اش این بوده که ایران مانده است. کنش مرزی این است که همچنان دولت باشد، اما بتواند از جامعه مشروعیت و معنا بگیرد و اثر بخش و پایدار باشد و بتواند با جامعه گفت‌وگو کند و جامعه را مستعمره خودش نکند و زندگی را به رسمیت بشناسد. زندگی یعنی مدرسه، مسجد، پاساژ، ورزشگاه، علم، فرهنگ، هنر و سبک زندگی مردم. اینها قلمروهای زندگی هستند و سیستم نباید این قلمروها را مستعمره خودش کند. اینها با هم در کنش مرزی دوتایی می‌کنند که از دل آن یک تداومی برای جامعه ایران ایجاد می‌شود. احمد اشرف می‌گوید در ماه‌های اول بعد از انقلاب، وقتی مهندس بازرگان دولت تشکیل داده بود، نامه‌ای به همه مدیران سازمان برنامه ارسال کرد که بیایید تا ببینیم چه باید کرد. احمد اشرف که در آن جلسه بود. مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر می‌گوید من در این چندماه وقتی کارهای شکل گرفته در سازمان برنامه را دیدم، تعجب کردم. نمی‌دانستم در کشور این مقدار کار شده است. شما را دعوت کردم که چه کنیم تا اینها را ادامه بدهیم. اینکه مهندس بازرگان بعد از انقلاب وارد صحنه مدیریت کشور می‌شود و با کارهایی که این جامعه با قابلیت‌هایش انجام داده، متعجب می‌شود. این ذخیره کنش مرزی است که در جامعه ما هست و تمام هنر ما می‌تواند این باشد که بتوانیم از این ذخائر معرفتی و هیجانی که در این جامعه وجود دارد، در جهت پایداری و توسعه و دوام و رفع شکاف دولت و ملت استفاده کنیم.

نویسنده کتاب کنشگران مرزی

آنچه در جامعه‌شناسی ایران می‌تواند به ما کمک کند، جامعه‌شناسی تاریخی است و این اثر از این جهت ارزشمند است. اتفاقاً مباحث سرمشق فقدان هم از دل جامعه‌شناسی تاریخی درآمده است. کتاب کنشگران مرزی، تاریخ نتوانستن حکومت هم هست. در کنار آن تاریخ توانستن سطح میانی هم هست. این سطح میانی همان کنشگران مرزی هستند که فراستخواه برخی از آنها را متمایز می‌کند. دالان تنگ آزادی از توازن دولت و جامعه قدرتمند ساخته می‌شود. دولت ضعیف در زمان جامعه قوی به هرج و مرج بدل می‌شود و دولت قوی، وقتی جامعه ضعیف است، به استبداد و خودکامگی منجر می‌شود.

تاریخ، قلمرو بی‌نهایت گسترده‌ای است که تن به هیچ‌گونه فهم قطعی نخواهد داد. بحری است که در کوزه ذهن و زبان ما گنجایی ندارد. کنشگران مرزی به عنوان يك مفهوم- نظریه در آغاز راه است و باید چکش کاری شود.

منبع: □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ 1402 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□